



شهروند محله چهاربرج، بعد از بازنشستگی، همراه همسرش دور کشور می چرخد

۵۴

## زوج ایران گرد



خاطرات دهه شصتی حمید فرهمند، شهروند محله تربیت در خیابان دادگر رقم خورد  
**صف‌های شانس‌ی شیر**

۶



۳

گلایه اهالی خیابان الهیه ۱۵ از پارک دوبل و تردد خلاف خودروها در مسیر یک طرفه  
**چهره آرام الهیه با ترافیک در هم رفت**

۷

داستان علاقه‌مندی نوجوان موفق محله دانش‌آموز به موسیقی که دو نسل را به هم نزدیک کرد  
**کوک رویای آتنا با دوتار مادر بزرگ**

همسایه به همسایه، دیدار چهل و دوم، سیدرضی ۴۵

## علی آقا حلقه وصل اهالی است

فاطمه سیرجانی از تعدادی از اهالی خواسته ایم ویژگی همسایه خوب را بگویند و براساس آن بهترین همسایه شان را به ما معرفی کنند. پیرس و جوی ما از تعدادی از ساکنان خیابان سیدرضی ۴۵ ما را به وجه اشتراک می‌رساند. مردم همسایه قابل اعتماد را بهترین همسایه می‌دانند و بر این اساس سید میرا حمد نقوی، استاد بازنشسته دانشگاه را به ما معرفی می‌کنند. او جایگاه ویژه‌ای بین اهل کوچه دارد و آن‌ها که می‌شناسندش، از او به عنوان انسانی معتمد و امین محله یاد می‌کنند.

### ● یک عمر تجربه در خدمت جوانان

شهریور سال ۹۴ بود که میرا حمد نقوی از محله کامیاب به محله سیدرضی نقل مکان کرد. از همان شروع سکونت به قول اهالی، محله را دانشگاه دید و جوانان را دانشجویان خودش. به گفته یکی از همسایه‌ها این نگاه سبب شد که خیلی زود از فضاهای عمومی محله مثل مسجد و پارک برای گفت و گویا جوانان و مشورت دادن به آن‌ها در امور مختلف استفاده کند.

او حالا شده است استاد مشاور و رابان جوانان این کوچه؛ از انتخاب رشته گرفته تا راه اندازی کسب و کار و...

همسایه‌ای درباره احمد آقا می‌گوید: اخلاق خوش و روی باز استاد نقوی در جذب نو جوانان و جوانان محله مؤثر بوده و خیال ما از اینکه بچه‌ها یک مشاور دلسوز در محله دارند، راحت است. سید میرا حمد نقوی درباره ویژگی‌های یک همسایه خوب می‌گوید: بهترین تعبیر، همان حدیثی است که هر آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگر هم نپسند. رعایت همین یک نکته در هر جابه‌جایی خصوص در عالم همسایه‌داری می‌تواند گره‌گشای مشکلات باشد و از خیلی از درگیری‌ها و دلخوری‌های احتمالی ممانعت کند.



### ● استفاده از فرصت خدمت

میرا حمد نقوی در ادامه گفت و گویا یکی از اهالی محله نام می‌برد که باب آشنایی شان در همین محله گشوده شده است: علی دهنوی، بازنشسته راه‌آهن که به گفته نقوی در محله، همه‌ا را به سعه صدر و خیرخواهی اش می‌شناسند. او هوای اهالی محله را در امور مختلف دارد و از کمک دریغ نمی‌کند.

نقوی می‌گوید: آقای دهنوی باعث آشنایی خیلی از اهالی محله با یکدیگر است و نگاهش این بوده که آدم‌ها را به هم نزدیک کند تا این‌گونه برای رفیق و فتق امور محله مشارکت بیشتر شود. علی دهنوی می‌گوید: من خادم افتخاری مسجد محله هستم و سعی کرده‌ام از این فرصت استفاده کنم تا با آشنایی با اهالی محله گره‌گشای کار آن‌ها باشم. دوست دارم تا جایی که کنج‌کاو نباشد، مشکلات مسجدی‌ها را متوجه شوم و آن‌ها را به افراد دیگری که می‌توانند گره‌گشا باشند، معرفی کنم. این‌گونه حلقه خیر ایجاد می‌شود. او درباره همسایه خوب می‌گوید: مهربانی، داشتن روی خوش و مدارا با همسایه‌ها از نشانه‌های همسایه خوب است. نکته مهم اعتقاد به این است که هر قدمی، چه خیر و شر برای کسی برداری، چند برابرش به خودت برمی‌گردد.



### ● کار راه انداز محله

نفر سوم را علی دهنوی به ما معرفی می‌کند و از عبدا... امینی، بازنشسته تأمین اجتماعی نام می‌برد. مردی خنده‌رو و خوش اخلاق که با روی باز از همه استقبال می‌کند و کار راه انداز یک محله است. دهنوی می‌گوید: اولین بار که آقای امینی آشنا شدم، وقتی بود که پشت در مسجد مانده بودم. شماره‌ای به من داده شد و گفتند ایشان کلید دار مسجد است.

دهنوی می‌گوید: آقای عبدا... جانبا هستند. ایشان از گذشته تا کنون کارهای ماندگاری انجام داده است. ما آقای عبدا... را به واسطه آبادی‌ای که به محله آورده است، می‌شناسیم. او گروهی متشکل از دوستان هم محلی تشکیل داده است و هر وقت برای عمران، سرسبزی، امور کسبه یا موضوعات عمومی مشکلی پیش بیاید، از شهرداری و بقیه ارگان‌ها پیگیری می‌کند که رفع شود. عبدا... امینی می‌گوید: محله زندگی مثل خانه آدم است. اگر در محله مشکلی پیش بیاید، مثل خرابی جوی و جدول یا نیاز به رفع چاله چوله پیاده‌روها، تأمین روشنایی کوچه و... باید یکی دغدغه آن را داشته باشد. او معتقد است از نشانه‌های همسایه خوب همین دغدغه مند بودن درباره آبادانی محله و برداشتن قدمی به اندازه سهم خودش است.



### مادران منطقه ما، مهربای امداد

دوره رایگان شهروندان، برای دومین بار در سال جاری در بوستان مادر و کودک برپا شد. طی این دوره بیش از نود مادر در دوره‌های سه ساعته، چگونگی کنترل اوضاع محیط خانواده برای زمان پس از وقوع حادثه را آموختند. علاوه بر این آموزش‌هایی درباره چگونگی امداد رسانی و حمل مصدومان به ویژه کودکان ارائه شد.

### هرس شاخه‌های خشک در پارک ملت

در پی درخواست شهروندان، شاخه‌های خشک درختان بوستان ملت هرس شد. تعدادی از این شاخه‌ها در مسیر پیاده‌روی و تردد شهروندان بودند که هر آن امکان سقوط آن‌ها و بروز حادثه وجود داشت. علاوه بر این، دواصله درخت قدیمی در ضلع شمالی بوستان خشک شده بود که باتوجه به خطرهای موجود قطع شد.

### علائم ترافیکی جدید در حاشیه وکیل آباد

به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱، علائم ترافیکی جدید در حاشیه بولوار وکیل آباد نصب شد. ۲۴ تابلو ترافیکی حد فاصل بولوار جلال آل احمد و سیدرضی جانمایی شد تا زمینه تردد ایمن فراهم شود. علاوه بر نصب تابلوها، نرده‌های تفکیک مسیر کندرو تندرو نیز برای کنترل سرعت حرکت خودروها، در این محدوده نصب شد.



در پانزدهمین محفل شهدای ماه، بر حرکت در مسیر ایثار تأکید شد

### پیوند نسل امروز با شهدا

پانزدهمین محفل کانون فرهنگی تبلیغی شهدای ماه به میزبانی فرهنگ سرای ترافیک و به یاد رهبر شهید و همه شهدای ایران اسلامی برگزار شد. در این دوره می‌صمیمی که با هدف زنده نگه داشتن نام شهدا و یادآوری ایثار آن‌ها برپا شد. خانواده‌های معزز شهدا، ایثارگران، مسئولان، روحانیون و شهروندان حاضر بودند و بر پیوند نسل امروز با زندگی شهدا تأکید شد. سخنرانی درباره سیره رفتار و رهبری شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و پخش مستنداتی از شیوه کار ایشان، بخشی از این برنامه بود. مانند جلسات قبلی در محفل پانزدهم، زندگی یکی از شهدای ایران اسلامی بررسی شد و این بار نوبت شهید سرگرد مجید مرادپور رسید که دهم اسفند سال گذشته به عنوان نیروی پدافند ارتش جمهوری اسلامی به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

عاطفه سادات راشدی، همسر شهید مرادپور، درباره شهید و الامقام گفت: ایشان در کار بسیار مسئولیت پذیر بود و با قلبی سرشار از اخلاص در مسیر کاری‌اش گام برداشت.





گلایه اهالی خیابان الهیه ۱۵ از پارک دوبل و تردد خلاف خودروها در مسیر یک طرفه

## چهره آرام الهیه با ترافیک در هم رفت

مصطفی بهشتی، دوسوی مسیر پیرامین پارک شده است. در این کوچه باریک یک طرفه کافی است که یک ماشین خلاف بیاید تا گره ترافیکی شکل بگیرد. در ادامه هم کار به سرو صدا کشیده می شود و... این وضعیت یکی از پرترددترین معابر فرعی محدوده الهیه است. خیابان الهیه ۱۵ در سال های اخیر محل راه اندازی چندین فروشگاه بزرگ مواد غذایی، پوشاک و کفش بوده است که هر کدام مشتریان بسیاری را به این نقطه از محله الهیه می کشاند و این موضوع همراه با رفتارهای سوء برخی شهروندان سبب ترافیک و آلودگی محیطی و... می شود.



### هر شب حداقل یک دعوا

وضعیت ترافیک و جای پارک در الهیه ۱۵ به گونه ای است که خیلی از اهالی تعریف می کنند هر شب معمولاً شاهد حداقل یک دعوا هستند! مسعود سپانو، از ساکنان این محدوده، می گوید: ترافیک و جای پارک شده عامل بحران این مسیر الهیه ۱۵ یک خیابان یک طرفه است. برخی از شهروندان این قانون را رعایت نمی کنند و با هم شاخ به شاخ می شوند؛ همین موضوع کافی است که دعوا و سرو صدا شروع شود.

شوکتی توضیح می دهد: درخواست ما از شهرداری این است که اولاً سطل های زباله این مسیر را برگردانند. دوم اینکه شب ها اینجا یک نیروی پاکبان مستقر کنند یا آخر شب کوچه را نظافت کنند که وقتی صبح ما رفت و آمد می کنیم، از این وضعیت آزار نبینیم.

### پارکینگ های بزرگ، لازمه رفع بحران

در ادامه حضور در الهیه ۱۵ گفت و گو هایی را هم با برخی از کسبه انجام می دهیم. مهدی یآوری که فروشنده یکی از فروشگاه ها است، می گوید: الهیه در حال پیشرفت است و هر روز تعداد فروشگاه ها و میزان مراجعه بیشتر می شود؛ بنابراین محدوده نیاز به پارکینگ های بزرگ شهری دارد. این شهروندان می دهند: ساکنان محدوده از وضعیت الهیه ۱۵ اذیت می شوند و برای ماکسبه نیز همین طور است. اگر بخواهیم بار مغازه را تخلیه کنیم، باید ماشین را یک کیلومتر دورتر پارک کنیم و بار را روی گاری بیاوریم. به نظر الان اگر اینجا پارک ممنوع شود یا اقدامی از این نوع انجام گیرد، فقط یک مسکن است و در بلندمدت این محدوده به پارکینگ های بزرگ شهری نیاز دارد.

سعید کوشا، دیگر کاسب این مسیر، می گوید: به نظرم تا افسر راهنمایی و رانندگی در اینجا حاضر نشود مردم هم حساب نمی برند و همکاری نمی کنند و این ترافیک و سرو صدا فعلاً هست. طرف می بیند مسیر یک طرفه و راه بسته است، اما باز هم با ماشین می آید داخل این مسیر؛ برای مواجعه با چنین افرادی باید افسر راهنمایی، رانندگی حاضر باشد تا برخورد قاطعی صورت گیرد.

او ادامه می دهد: این مسیر باریک، ظرفیت این همه خودرو را ندارد. در همین مسیر ماشین ها دوبل پارک می کنند و باز عده ای، مسیر یک طرفه را خلاف می روند. این شده که از عصر تا آخر شب، آرامش و آسایش از ماساکنان گرفته می شود.

### منظره نازیبا صبح ها

علاوه بر معضلات و مسائل ترافیکی الهیه ۱۵، برخی شهروندان از وضعیت نظافت این معبر هم گلایه دارند. میرضا شوکتی، یکی دیگر از ساکنان این کوچه، می گوید: تا سه سال قبل، در این مسیر خبری از ترافیک و فروشگاه های بزرگ نبود. از وقتی این فروشگاه ها به جای دفاتر املاک آمدند، مشکلات ما شروع شد. در دسره فقط ترافیک نیست. آقایان از فروشگاهان کارتن و پلاستیک محصولاتی را که باز می کنند برای ویتترین، می ریزند بیرون. آخر شب جارو و تی می زنند و هر چه آشغال کف مغازه باشد، می ریزند جلو؛ چرا؟ چون خیالشان راحت است که کسی با آن ها برخورد یا جریمه شان نمی کند.

او ادامه می دهد: علاوه بر رفتار برخی از این کسبه، هر شب دوسه هزار مشتری هم با فرهنگ های مختلف اینجا رفت و آمد دارند که برخی از آن ها نظافت شهری را رعایت نمی کنند. یکی را می بینیم که خرید کرده است، از مغازه بیرون می آید، همان جابریه قیمت را می کند و می اندازد وسط پیاده رو. یا اینکه روی شیشه برخی از فروشگاه ها نوشته است با خوراکی وارد نشوید. شهروند همان جا بقیه خوراکی فرزندش را از او می گیرد و پرت می کند وسط کوچه!

### رفع معضل ترافیکی با مشارکت فروشگاه ها

است و به همین شکل ادامه خواهد یافت.

فراشاهی در ادامه می گوید: بزرگ ترین مشکل این مسیر رعایت نشدن قانون ازسوی شهروندان است، اگر رانندگان اقدام به پارک دوبل و حرکت جهت خلاف مسیر یک طرف نکنند، هیچ کدام از این مشکلات پیش نخواهد آمد.

مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۱۲ در پایان اضافه می کند: برای رفع این مشکل، به اقدامات بازدارنده ای فراتر از نصب تابلو راهنمایی و رانندگی نیاز است. بنابراین با پلیس راهور منطقه نامه نگاری می کنیم تا در صورت امکان در این مسیر مأموری مستقر و در همان ساعات ابتدایی شب ترافیک مدیریت شود. با توجه به اینکه احتمال می دهیم راهور به دلیل کمبود نیرو نتواند در این مسئله همراهی کند، به زودی جلسه ای با متصدیان فروشگاه های این خیابان تدارک می بینیم تا از خودشان برای مدیریت ترافیک این مسیر و راهنمایی و وسایل نقلیه استفاده کنیم.

بزرگ ترین مشکل مورد اشاره اهالی الهیه ۱۵، وضعیت ترافیکی این معبر است؛ موضوعی که سبب بروز مشکلات بعدی می شود. این معضل در سال های اخیر در شهرداری منطقه ۱۲ نیز بررسی شده اما رفع آن پیگیری نشده است. مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۱۲ ضمن اشاره به وجود مشکلات ترافیکی این مسیر می گوید: دو موضوع مورد درخواست شهروندان از جمله پارک ممنوع کردن مسیر فرعی و دوطرفه کردن مسیر به شکل سابق، ممکن نیست.

بهزاد فراشاهی ادامه می دهد: اگر این مسیر را پارک ممنوع کنیم، همین مشکل جای پارک خودرو به معابر خیابان شهید تقی زاده منتقل می شود و در آن زمان مشکلات ساکنان بیشتر خواهد شد. از طرفی تقاضای جدی ایجاد شود. زیاد است و این کار باعث می شود ناراضیاتی جدید ایجاد شود. او ادامه می دهد: یک طرفه کردن این معبر با توجه به در نظر گرفتن میزان تردد و براساس بررسی های کارشناسی انجام گرفته

### سطل ها به مکان قبلی برمی گردند

دیگر موضوع مورد اشاره اهالی الهیه ۱۵ وضعیت نظافت این معبر است. رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۱۲ در این باره می گوید: مستقر کردن پاکبان در ساعات پایانی شب در این مسیر ممکن نیست؛ زیرا پاکبان های شیفت سوم مامشین های حمل زباله را همراهی می کنند و در این زمان فقط مشغول زباله گیری هستند.

عباس عدسی در ادامه می گوید: با توجه به درخواست شهروندان دو اقدام را در دستور کار قرار می دهیم و امیدواریم نتیجه بخش باشد. ابتدا اینکه تعدادی از سطل های بزرگ زباله را به مسیر قبلی برمی گردانیم تا شهروندان زباله ها را در این سطل ها قرار دهند و با نصب بنر از مردم و کسبه خواهیم خواست در این زمینه همکاری کنند. علاوه بر این برنامه ای تدارک می بینیم تا پاکبانانی که شیفت کاری آن ها از ۴ صبح آغاز می شود، بعد از نظافت بولوار الهیه از ساعت ۶ صبح، با توجه به شرایط خاص الهیه ۱۵ ابتدا این معبر را نظافت کنند.

شهروند محله چهاربرج، بعد از بازنشستگی  
همراه همسرش دور کشور می چرخد

## زوج ایران گرد

حسین برادران فرا بالاخره زمانی که منتظرش بود، فرارسید و بعد از سال ها کار طاقت فرسا در کارخانه قند بازدن آخرین مهر مأمور بایگانی بازنشسته شد. مهدی حاذق بلافاصله رفت دنبال یکی از بزرگ ترین حسرت هایش. به خاطر شغلش، آرزوی یک مسافرت طولانی و دل چسب به دلش مانده بود و حالا دیگر مانع و مشکلی برای تحقق این رؤیا نداشت. حدود پانزده سال قبل بارو بندیش را بست و با همسرش فاطمه رنجبر که همراه همیشگی او در زندگی بوده، راهی جاده ها و شهرهای ایران شد. سفری که هنوز هم ادامه دارد.

مهدی حاذق بین اهالی محله چهار برج به «آقای ایران گرد» معروف است. این زوج ایران گرد معمولا شش ماه از سال را در سفر سپری می کنند.

۱۲

داستان جلد



۲ ماه محو زیبایی های  
جنوب بودیم

خانواده حاذق بعد از فراهم کردن مقدمات و تجهیزات لازم برای شروع ایران گردی، سوار بر خودرو شخصی، در اولین سفر خود به سمت جنوب حرکت می کند. مهدی آقا با یادآوری خاطرات می گوید: مازمان بندی خاصی برای شروع سفرهایمان داشتیم که ارتباط مستقیم با آب و هوا و فصل های سرد و گرم داشت. در فصل گرم بیشتر به مناطق شمالی کشور و در فصل سرد به مناطق جنوبی کشور می رویم. اولین سفر ما هم زمان با پاییز و فصل سرما از مشهد به سمت بنادر و مناطق جنوبی ایران بود.

ما همیشه روز حرکت می کنیم و حوالی غروب آفتاب و قبل از تاریک شدن هوا خودمان را به شهر یا محل اسکان موقتی مثل پارک، امامزاده یا مجتمع بین راهی می رسانیم و تا صبح در آن استراحت می کنیم.

آقا مهدی و همسرش، به قصد ایران گردی سفر می کنند و به همین واسطه به هر شهری که وارد می شوند، تا از همه ظرفیت های شهر بازدید نکنند، از آن شهر خارج نمی شوند. توقف در هر شهر، بنا بر اهمیت و بزرگی آن، از یکی دو روز شروع می شود و حتی در برخی شهرها تا دو هفته هم ادامه می یابد. آقای ایران گرد می گوید: در اولین سفر به جنوب، چنان تشنه دیدن زیبایی ها بودیم که سفر ما دو ماه طول کشید. البته که جنوب کشور وقتی بیشتر از این هم می طلبد.

### خارج از ظرف زمان، در سفر

از آن روز که آقا مهدی و فاطمه خانم برای اولین بار به جاده زدند تا حالا پانزده سال است که زندگی شان در جاده و سفر می گذرد. به قول خودشان آنچه را می خواهند در خانه بخورند و بپوشند، در گوشه و کنار ایران سپری می کنند که لذتی دو چندان دارد. آقا مهدی می گوید: برای شروع یک سفر چند روزه یا حتی طولانی تر علاوه بر داشتن یک همسفر همراه و همدل، آنچه خیلی مهم است، بودجه مالی و وسیله نقلیه است. هدف ما از مسافرت، لذت بردن از زیبایی های طبیعی و گردشگری مسیر است و در چنین سفری، معمولاً زمان و روز مطرح نیست. در مسافرت، امکان خراب شدن وسیله نقلیه، بیماری و حتی اتفاقات غیرمنتظره دیگر نیز وجود دارد. ما هم برنامه سفرهایمان را بر اساس همین اتفاقات و احتمالات برنامه ریزی می کنیم. هزینه این سفرها از همان پول ماهیانه بازنشستگی تأمین می شود و وسیله سفر ما خودرو ال نودی است که در همیشه همراه ما بوده است.

### پایان کار، آغاز سفر

از روزی که به استخدام کارخانه قند درآمد، وظیفه ای خاص در خط تولید به مهدی حاذق محول شد که فقط اواز پیش برمی آمد. همین کار و مشغله هر سال، او و همسرش را از یک سفر خانوادگی دور و دورتر می کرد. روزی که پایان دوره کاری اش رسید، در واقع آغاز دوره های سفرش بود. مهدی آقا تعریف می کند: هر هفته، روزهای تعطیل همراه خانواده به تفرجگاه های اطراف مشهد می رفتیم و همان یک روز باعث می شد در طول هفته با روحیه و انرژی زیاد سر کار بروم. این اولین امتیاز و ویژگی سفر کردن بود که من را به مسافرت علاقه مند کرد و یکی از برنامه هایم برای بازنشستگی، سفر به نقاط مختلف ایران بود. مهدی حاذق بعد از بازنشستگی و ازدواج آخرین فرزندش، مهیای سفر شد. بهترین همراه هم برای او همسری بود که سال ها در کنارش ایستاده و در همه سختی ها با او همراه و همگام بود. مهدی آقا می گوید: همسر خوب، همدل و همراه، بهترین نعمتی است که خدا نصیب یک مرد می کند. همسر می توانست بهترین همسفر برایم باشد. زمانی که موضوع سفر را با او مطرح کردم و موافقتش را گرفتم، دیگر جایی برای تأمل نبود.

## اولویت بعدی، استان کردستان

داستان بهترین سفرهای این زوج را هم از زبان فاطمه رنجبر می شنویم. او می گوید: در سال ۹۹ تا ۱۴۰۰ سفری را آغاز کردیم که دو ماه طول کشید. با اینکه کرونا شیوع داشت، با رعایت پروتکل ها سفر را شروع کردیم و از خراسان و سمنان تا قم و همدان و شمال را گشتیم. آن سفر به واسطه خلوتی مسیرها و شهرها و همچنین حال خوبی که داشتیم، به شکل متفاوتی در ذهن ما ماندگار شد.

آمار سفرها بیشتر دست فاطمه خانم است. او درباره شهرها و استان هایی که در این سال ها رفته اند، توضیح می دهد: در این مدت حدود شش ماه در هر سال سفر بوده ایم. بیش از دو یست شهر کشور را دیده ایم و فقط جای استان کردستان بین مقاصد سفرمان خالی است که در اولویت اول سفر بعدی مان قرار دارد. بانوی ایران گردا دامه می دهد: در سفر اولی که داشتیم، بیشتر به سمت شهرهای بزرگ می رفتیم اما در سفرهای بعدی چون محدودیت زمانی نداشتیم، همه شهرهای کوچک و بزرگ را می رفتیم.

## در سنگ کلیه در نوار ساحل جنوبی

آقای حاذق در این سال ها، با تمهیدات و آمادگی کامل، سفر را شروع کرده است. او می گوید: در یکی دو سفر اول تجربه کمتری داشتیم، اما به تدریج و در سفرهای بعدی با کسب تجربیات جدید، امکانات و تجهیزات بهتری را فراهم می کردیم. در سفر به مناطق شمالی با توجه به رطوبت و بارندگی زیاد آن مناطق، کیسه خواب و بادگیر و چراغ خوراک پزی برای جلوگیری از خاموش شدن پیک نیک به تجهیزاتمان اضافه کردیم. در شروع هر سفر، ماشین را کاملاً تعمیر و سرویس می کردم و در طول این سفرها، هیچ وقت ماشین خراب نشد و در راه نماندیم.

حاذق در این سفرها تنها یک بار بیمار شده است که درباره آن توضیح می دهد: در جنوب، بیماری سنگ کلیه ام شدت گرفت. در یکی از بنادر جنوب به دکتر رفتم؛ چون دستگاه سونوگرافی وجود نداشت، با همان دردی که داشتم، به سمت اهواز حرکت کردیم. در اهواز سونوگرافی رفتم و دوباره به دکتر مراجعه کردم. دعامی کردم که چیز مهمی نباشد که مجبور به عمل جراحی شوم. خوشبختانه دکتر که متخصص معروفی بود، دونوع کپسول و قرص به من داد که آرامم کرد.

## محبت ایرانیان به زوج مشهدی

مهدی حاذق در پایان مصاحبه از همراهی و مهربانی مردم شهرهای مختلف ایران در برخورد با او و همسرش تعریف می کند و البته به گفته او این موضوع بی دلیل نبوده است.

حاذق می گوید: مادر مسیر سفرمان به هر شهر یا منطقه بعد از معرفی خودمان و اینکه مشهدی هستیم، مورد استقبال گرم اهالی بومی قرار می گرفتیم. در چند شهر اهالی با اصرار زیاد، ما را به خانه شان دعوت کردند تا از ما پذیرایی کنند. خیلی ها التماس دعا داشتند و هم جواری با ما ام رضا<sup>(ع)</sup> را سعادت و افتخار بزرگی برای ما می دانستند.

او با ذکر خاطره ای در این باره می گوید: در سفری که به سیستان و بلوچستان داشتیم، برای رفتن به ایرانشهر دو مسیر وجود داشت: یکی مسیر عمومی که طولانی تر بود و یک مسیر نزدیک تر که گفتند خطرناک است. بدون اینکه به همسرم بگویم، همان مسیر کوتاه تر را رفتم. بین راه به روستایی که دارای باغ موز بود، رسیدیم. تا آن زمان درخت موز ندیده بودم و برایم خیلی جالب بود. اهالی روستا که اهل سنت بودند، از ما استقبال گرمی کردند و حتی خواستند که در مشهد، نایب الزیاره آن ها باشیم.



## تقسیم کارهای سفرین زوج

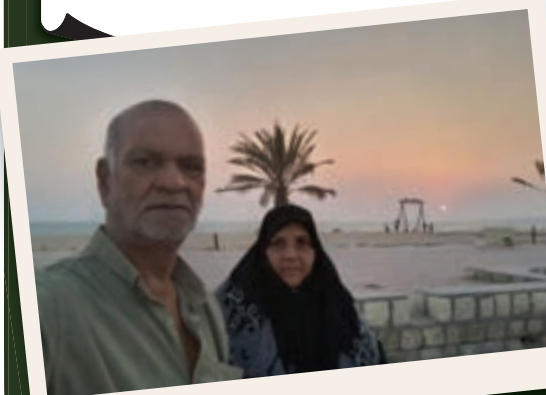
فاطمه رنجبر، بانویی است که پایه پای مهدی آقایان گردی کرده و از دیدن مناظر لذت برده است. او می گوید: وقتی همسر موضوع سفر را مطرح کرد، با اینکه می دانستم باین مدل گردشگری مشکلاتی خواهیم داشت، موافقت کردم. این سفرها برای خود من نوعی امتحان و تمرین زندگی در شرایط سخت بود. خوابیدن در چادر بدون امکانات اقامتی و رفاهی، آن هم در طولانی مدت احتیاج به صبر و تحمل زیادی دارد. خوشبختانه ما با تکیه بر زندگی مشترک چندین ساله و همراهی و هماهنگی که باهم داشتیم، این سختی ها را تبدیل به لذت کردیم.

او ادامه می دهد: معمولاً غذا پختن با من بود و شستن ظرف ها را همسر انجام می داد؛ ما طوری تقسیم کار کرده بودیم که کسی ناراحت نباشد. در این سفرها نکته جالبی را فهمیدم و آن، این بود تنها کسی که دلسوز ماست، خودمان هستیم. حالا بیشتر از گذشته قدر یکدیگر را می دانیم و هوای هم را داریم.

## محور یبایی های جنوب

مهدی حاذق در جریان اولین سفر به بنادر و جزایر جنوبی ایران برای اولین بار از جنگل های حرا دیدن کرده است. او می گوید: برای همه ما جنوب یعنی گرما، شرجی و آفتاب سوزان اما این طور نیست؛ من باور نمی کردم که در جنوب جنگلی سرسبز و پر درخت وجود داشته باشد. اما وقتی برای اولین بار جنگل های سرسبز حرا دیدم که در داخل آب قرار دارند، آن قدر شگفت زده شده بودم که شب را همان جادر جنگل ماندیم.

مهدی حاذق از دیدن های تاریخی و فرهنگی جنوب نیز غافل نبود و یکی از جاهایی که دیده، قلعه پرتغالی ها بوده است. او می گوید: در جنوب چند قلعه به نام قلعه پرتغالی ها وجود دارد. بر اساس لوح نوشته ای که در ورودی این قلعه ها نصب است، بیان شده که پرتغالی ها بیش از صد سال بر آب های جنوبی ایران مسلط بوده اند و حتی تجارت و ماهیگیری ایرانیان باید با مجوز پرتغالی ها به دریا می رفتند. حاذق با کمی تأمل و اشاره به وضعیت امروز دریای جنوب و تنگه هرمز توضیح می دهد: امروز هم آمریکایی ها و طرفدارانشان به دنبال همان امتیاز و تسلط دوباره هستند و این خیال باطلی است.



## سفر با طعم خوش قورمه

سفر رفتن زوج چهاربرجی از جهات مختلف با خیلی از مافرق می کند. آن ها ماشین را تبدیل به خانه کوچکی می کنند که همه امکانات خورد و خوراک و پوشاک را در خود جای داده است و دنبال رستوران، هتل و... نیستند. مهدی حاذق می گوید: در همه سفرها از غذای خانگی ای که همسر می پزد، استفاده می کنیم و هیچ وقت غذای رستوران یا بین راهی نمی خوریم و فقط میوه و سبزی را به صورت تازه و روزانه در مسیر سفر خریداری می کنیم.

او ادامه می دهد: یک روز قبل از هر سفر به بازار می رویم و مواد غذایی مثل برنج، ماکارونی، کنسرو، چای و قند را از بازار تهیه می کنیم. مهم ترین غذا و تکمیل کننده این لیست هم قورمه است.

مهدی آقایان توضیح بیشتری می گوید: قورمه، گوشت گوسفندی سرخ شده در روغن دنبه است که سال ها به عنوان مهم ترین و مقوی ترین غذای اهالی روستاهای مشهد مصرف می شد. این غذا اگر به درستی و حرفه ای سرخ شود، ماندگاری زیادی دارد و تا چندین ماه خراب و فاسد نمی شود. قبل از سفر همسر چند کیلو گوشت گوسفندی را با وسواس و اصول خاص سرخ می کند و در ظروف مخصوص رویی یا استیل قرار می دهد.

او توضیح می دهد: ما حتی در طول سفر، غذاهای بومی و محلی را به صورت آماده و در رستوران نمی خوریم، بلکه همان غذا را خودمان می پزیم. مثلاً در بو شهر خودمان ماهی صید شده را از بازار روز ماهی خریدیم و با سلیقه همسر طبخ کردیم.



## زیر سقف چادر در گوشه گوشه ایران

این زوج در سفرهای مختلفی که در طول این سال ها به گوشه و کنار ایران داشته اند، در هیچ منزل یا مسافرخانه ای اقامت نکرده اند و تنها محل اسکان آن ها چادر مسافرتی بوده است. حاذق می گوید: استراحت مادر شهرهای بزرگ مثل اصفهان، شیراز یا اهواز بیشتر در پارک ها و بوستان هایی بود که از طرف شهرداری برای اسکان زائران و مسافران اختصاص داده شده بود.

به این محل ها می رفتیم و چادرمان را در آنجا برپا می کردیم که از لحاظ امنیت هم بسیار عالی بود.

او با ذکر خاطره ای از سفر به جزیره کیش می گوید: در جزیره کیش، کسی اجازه چادر زدن ندارد و ما چون سفر اولمان بود، از این موضوع بی خبر بودیم. شب که شد، چادر برپا کردیم و مشغول استراحت بودیم که با صدای مأمور پلیس بیدار شدیم. افسر پلیس به ما گفت که اجازه چادر زدن نداریم و اگر چادر را جمع نکنیم، ماشینمان توقیف می شود. او گفت «چادر زدن ممنوع است، اما اگر روی زیرانداز بنشینید یا بخوابید، اشکالی ندارد.» باین کلام افسر، چادر مسافرتی را جمع کردیم و زیراندازی انداختیم و در ۱۰ شبی که در جزیره کیش بودیم، کنار ماشین خوابیدیم.

البته این روزها مهدی آقایان می کند که دیگر نیازی به چادر نباشد. او این روزها مشهد است تا ترتیب فروش ماشینش را بدهد و با رفیق این سال ها خدا حافظی کند و یک کمپر بخرد.

خاطرات دهه شصتی حمید فرهمند، شهروند محله تربیت در خیابان دادگر رقم خورد

## صف‌های شانسی شیر



ایستگاه  
اول

فاطمه سیرجانی او که در دهه ۷۰ نوجوانی پرانرژی در کوچه و خیابان‌های محله تربیت بود، حالا آتش نشانی در شهر ماست. حمید فرهمند به اندازه روزهایی که در این محله، همراه دوستانش مشغول تفریح و بازی بوده، برای خودش خاطره خلق کرده است.

اگر بخواهیم داستان رشد محله تربیت در چهار دهه اخیر را مرور کنیم، قطعاً او یکی از کسانی است که می‌تواند این مسیر را روایت کند. مردی که نگاهش میان دودنیای متفاوت در نوسان است. اوزمانی رایج یاد می‌آورد که هنوز خانه‌ها مثل امروز به سمت آسمان قد نکشیده بودند؛ زمانی که رؤیاها به اندازه همان خانه‌ها، ساده، ملموس و دست‌یافتنی بودند. آنچه در ادامه آمده، بیان خاطرات شخصی حمید فرهمند در محله تربیت است.

ایستگاه  
دوم

با شروع ماه محرم، کوچه دادگر ۵ حال و هوای دیگری به خود می‌گرفت. سه خانه کنار هم بود که تدارکات پذیرایی از میهمانان در این خانه‌ها انجام می‌شد. هشت نه سال بیشتر نداشتیم. یک شب، سینی چای به دست از خانه آقای کراچیان بیرون آمدم. نمی‌دانم چطور شده که با سینی پر از استکان‌های چای داغ، روی زمین ولو شدم و کلی هم خجالت کشیدم.

ایستگاه  
سوم

ایستگاه  
چهارم

چهارراه اول کوچه دادگر، برای ما پسر بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ این محله، پر از خاطرات تلخ و شیرین است. هر روز عصر، بعد از مدرسه، بساط فوتبال سر این چهارراه به راه بود. همین‌جا موقع فوتبال بازی دوبار آسیب دیدم. یک بار دندانم شکست، بار دیگر هم، یکی از انگشتانم.

ایستگاه  
پنجم

زمانی این خانه متروکه در دادگر که در حال بازسازی است، محل زندگی مرحوم آقای نوروزی، معلم سال چهارممان بود. کل بچه‌های محله از ایشان حساب می‌بردند. وقتی سرگرم بازی بودیم و در این خانه باز بازی می‌شد از ابهتی که مرحوم داشت، به سرعت باد پراکنده می‌شدیم.

ایستگاه  
ششم

بچه‌ها بودیم، یکی از جاهای ترسناک محله، همین کال چهل بازه بود که در گذشته، مثل الان، تمیز و سرسبز نبود. آن زمان برای نشان دادن شجاعتمان، باید از این کال می‌گذشتیم. یک روز این بازی کار دستمان داد و یکی از بچه‌ها با دو چرخه رفت ته کال؛ آن روز خیلی سخت گذشت اما توانستیم او را بالا بکشیم.

سوپر آقای مقدم نیش دادگر ۴ قرار دارد؛ قدیمی‌ترین کاسب محله که حالا کمتر به مغازه اش سر می‌زند. در سرما و گرما، هر روز سر صبح، یک ساعت در صف شیر می‌ایستادیم. من بارها این‌جا در صف شیر ایستاده‌ام و آخر هم شیر گیرم نیامده است. رنجی بود برای ما!



در اواخر دهه ۶۰، کوچه دادگستر به نام دادگر نام‌گذاری شد. چند پارکینگ یکی از بلوک‌های این خیابان، حسینییه و محل نماز شده بود. من تا چند سالی اینجا مکبر بودم و اهالی محله خیلی به من محبت داشتند.





کودکان و نوجوانان توس، در تابستان با هنرهای تجسمی، بیش از گذشته با حماسه فردوسی آشنا می شوند

## مجسمه ها، روایت بچه ها از شاهنامه

اودرادامه، این گونه از مهم ترین آموزه کلاس های مجسمه سازی در آرامگاه فردوسی می گوید: مریبان شاهنامه آرامگاه در دوره های مختلف به ما آموخته اند که انجام کارهای تجسمی درباره شاهنامه، چند برابر شنیدن شعرهای شاهنامه، حس تعلق ایجاد می کند. حالا که خودم این روزها مجسمه سازی می کنم، این موضوع را بیشتر و بهتر درک می کنم. مثلاً با ساخت گزوقتی آن را در دستم گرفتم و به آن نگاه کردم، خودم را در میان میدان نبرد تصور کردم که برایم جالب بود.

● **مجسمه هایی که به چشم گردشگران می آید**  
خیلی از پدر و مادرها هم که این روزها در کنار بچه ها هستند، از دیدن مجسمه ها لذت می برند. فرشته پاکیزه که از اهالی محله چهاربرج است، می گوید: من امروز با دخترم، فرانک به اینجا آمدم و از دیدن کارهایش تعجب کردم. فکر نمی کردم در سه چهار هفته یاد بگیرد چنین مجسمه هایی بسازد. به نظرم برگزاری این دوره علاوه بر آشناکردن بچه ها با داستان های شاهنامه به دست ورزی و افزایش اعتماد به نفس آن ها کمک می کند. علاوه بر والدینی که برخی روزها در کنار بچه ها حاضرند، بسیاری از بازدیدکنندگان آرامگاه هم در این فضای باز به تماشای آثار تولیدی بچه ها می نشینند. مریم غفاری مسافری از فومن گیلان است که به تماشای مجسمه سازی بچه ها ایستاده است. او می گوید: کاری که انجام می شود، برایم جالب است. به نظرم آشنایی بچه ها با شاهنامه، ارزشمند است. در کنار مجسمه سازی دیدم که بچه ها زیرلب شعرهای شاهنامه را هم می خوانند که نشان از یادگیری و کار مفهومی دارد.

می شوند که قدم دیگری در راستای آشنایی بیشتر بچه های توس با هویت کهن تاریخی و فرهنگی این خطه است.

### ● حس تعلق به شاهنامه، با کارهای تجسمی

دختران و پسران زیادی از اهالی محله های فردوسی، چهاربرج و کلاته برقی، این روزها در آرامگاه فردوسی مشق حماسه می کنند. ریحانه قاضی پوریکی از این نوجوان پرشور و اشتیاق است.

او در سه جلسه از برنامه های مجسمه سازی گلی، حاضر بوده و تاکنون گرز، کلاه خود و شمشیر درست کرده است. ریحانه خانم که در دو سال اخیر، شیفته شعرها و داستان های فردوسی شده است، می گوید: من سال گذشته در کلاس های نقالی حاضر شدم و از آن زمان به بعد سعی کرده ام به شکل های مختلف، با داستان های شاهنامه در ارتباط باشم.



مصطفی بهشتی یکی از بچه ها مشغول ساختن شاخ برای مجسمه اژدهاست. در گوشه دیگری از میز پسر بچه ای دارد مجسمه گلی یک اسب را درست می کند و نفر بعدی هم تلاش می کند یک سپر بسازد. اینجا بچه ها هر چه را از شاهنامه و داستان هایش یاد گرفته اند، تبدیل به مجسمه می کنند و این گونه است که روی میز مجسمه سازی کانون پرورش فکری آرامگاه فردوسی پر شده است از مجسمه هایی که ساخت دست کودکان و نوجوانان توس است. این دوره در تابستان ۱۴۰۵، برنامه خوبی برای اوقات فراغت بچه ها است و بیش از شصت کودک و نوجوان در روزهای هفته دور این میز جمع می شوند.

### ● قدمی دیگر برای پیوند با تاریخ توس

کودکان و نوجوانان توس از ابتدای تابستان در جلسات مختلف آشنایی با شاهنامه و هنرهای تجسمی حاضر می شوند و از هفته دوم این برنامه، جلسات مجسمه سازی هم به آن اضافه شده است. در این دوره ویژه، کودکان با توجه به میزان آشنایی ای که با داستان های شاهنامه دارند، مجسمه های گلی مرتبط با داستان ها را می سازند. مدیر آرامگاه فردوسی در این باره توضیح می دهد: از سال گذشته رویداد فرهنگی و آموزش تابستانه را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آرامگاه فردوسی آغاز کردیم. در این مدت تلاش شده است که میزان آشنایی بچه های توس با حکیم ابوالقاسم فردوسی و داستان های شاهنامه افزایش یابد. رضا یوسفی ادامه می دهد: امسال دوره رایگان مجسمه سازی هم اضافه شده است و بچه ها با سرگرمی ای متفاوت و بانگاهی زیبا به این کار سرگرم

داستان علاقه مندی نوجوان موفق محله دانش آموز به موسیقی که دو نسل را به هم نزدیک کرد



## کوک رؤیای آتنا با دوتار مادر بزرگ

● **چند مقام استانی و کشوری داری؟**

در اجراهای گروهی در سه جشنواره مقام اول کشوری را کسب کردیم و من هم به عنوان نوازنده دوتار در آنجا حضور داشتم. در جشنواره امسال، سرگروه بخش دوتار گروهمان بودم. در چهل و چهارمین جشنواره هنری آموزش و پرورش کشور که سال گذشته برگزار شد، در بخش اجرای تک نوازی شرکت کردم و مقام دوم استانی را به دست آوردم.

● **از درس و مدرسه بگو.**

اولویت من همیشه درس و مدرسه بوده و هست. معدل کمتر از ۲۰ نداشته ام و موسیقی را در اوقات فراغت دنبال می کنم.

● **بهترین تفریح چیست؟**

بهترین تفریح من، نواختن ساز است. حتی در دوره های بادی و استانم که بیشتر نوازنده و اهل موسیقی هستند، سازهایمان را همراه داریم و ساز به بخشی از روزمرگی هایمان تبدیل شده است.

● **محل زندگی و مدرسه چقدر در موفقیت های هنری تو مؤثر بوده است؟**

همیشه می گویم اگر من در مدرسه شاهد وصال درس نمی خواندم و با مربی موسیقی این مدرسه آشنا نمی شدم، شاید در این هنر تا این درجه پیشرفت نمی کردم. تشویق ها و حمایت های مدیریت و مربی پرورشی و گروه سرود خوبی که مربی آن خانم میرزایی است و موفقیت در جشنواره ها در این مسیر برای من بسیار انگیزه بخش بوده است.

● **نخستین حضور جدی در جشنواره موسیقی چه زمان بود و چه مقامی کسب کردی؟**  
کلاس پنجم دبستان در جشنواره فرهنگی هنری که از طرف آموزش و پرورش برگزار شد، شرکت ورته اول آن رقابت ها را در سطح ناحیه کسب کردم.

● **از حس و حالت در نخستین اجرای عمومی بگو.**

با وجود اجراهای متعدد با گروه های هم نوازی استادان موسیقی ام، چون اولین اجرای عمومی تک نوازی ام بود، به شدت استرس داشتم. تنها چیزی که در آن شرایط، آرامم کرد و به دستانم قوت داد تا صد خودم را برای اول شدن بگذارم، حضور مادر بزرگم در بین جمعیت و نگاه های پر مهرش بود.



فاطمه سیرجانی آتنا شریفی، نوجوانی موفق از محله دانش آموز است که این روزها نامش در میان هنرمندان نوجوان شهر دیده می شود. او دانش آموز متوسطه اول شاهد وصال همین محله است و دوتار می نوازد؛ ساز محبوبی که او را به موسیقی فولکلور شمال خراسان علاقه مند کرده است. آتنا در چند سال اخیر در جشنواره های فرهنگی و هنری متعددی شرکت کرده است و چند مقام استانی و کشوری در کارنامه هنری خود دارد.

● **چه شد که به موسیقی علاقه مند شدی؟**  
مادر بزرگ مادری ام بعد از نشستگی تصمیم گرفت نواختن ساز دوتار را یاد بگیرد. شاید یکی از دلایل اصلی جذب من به سمت آموزش موسیقی، دوتار نوازی مادر بزرگ و حس آرامشی بود که از شنیدن نوازی دوتار ایشان به من دست می داد.

● **اولین بار که دو تار دستت گرفتی، چند سال داشتی و آیا دوره آموزش تخصصی گذراندی؟**

حدود دوازده سالگی، نواختن دوتار را زیر نظر استاد زنگویی که دوست قدیمی پدر بزرگم بودند، در قوچان شروع کردم. بعد ها به سبب دوری راه، آموزش را با استاد امانی در مشهد ادامه دادم.



سالن ورزشی ابتدای این معبر، به «خانه والیبال» معروف است. این مجموعه بیش از ۲۵ سال است که به این رشته ورزشی اختصاص یافته و زمینه معرفی چندین والیبالیست مشهور به سطح اول ورزش کشور را فراهم کرده است.



مرضیه میررضایی ساکن این معبر است. این بانو در دهه ۷۰ بانی ساخت اولین مرکز آموزشگاه فنی دختران به نام الزهراء (س) در شهر مشهد شد. میررضایی نیمی از عمر هفت دهه‌ای خود را صرف توسعه علمی دختران در این مجموعه کرده است.

## بن بست پرامکانات

بهشتی امعبر فرعی سیدرضی ۴۷ از سمت دیگر به بولوار جلال آل احمد می‌رسد و از هر دو طرف برای تردد وسایل نقلیه بن بست است؛ دسترسی به این مسیر از طریق معابر فرعی ممکن می‌شود. باین حال این خیابان مجموعه‌های خدماتی زیادی در خود جای داده است و به واسطه وجود دانشگاه، بیمارستان بینا و بازار محله در معابر مجاور همیشه پرتدد است.

۱۱

خیابان سیدرضی ۴۷  
محله سیدرضی



آنچه در این مسیر جلب توجه می‌کند، وجود درختان قدیمی است که هم‌زمان با خیابان‌کشی مسیر در دهه ۶۰ کاشته شدند. حالا درختان چنار و توت چهل ساله در این مسیر سایه افکنده‌اند.



در خیابان سیدرضی ۴۷، سه واحد آموزشی خصوصی فعال است که قدیمی‌ترین آن‌ها یازده سال قبل و جدیدترین آن سال ۱۴۰۰ شکل گرفته است. این مجموعه‌های آموزشی شامل دو مدرسه ابتدایی و یک مهدکودک است.

بوستان سروکه یازده سال قبل در این مسیر شکل گرفته، اکنون یکی از فضاهای سبز زیبای محله سیدرضی است. این پارک ۴ هزار مترمربعی، جزو معدود بوستان‌های محلی منطقه ماست که خدمات فروشگاهی و کافه را در خود جای داده است.